

[نکته‌های پژوهشی - ۴]

ضوابط ارزیابی احادیث از دیدگاه علامه وحید بهبهانی

محسن احتشامی‌نیا*

مقدمه

وحید بهبهانی یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری است که حق عظیمی بر دانشمندان بعد از خود دارد. عظمت علمی او به اندازه‌ای است که به وی لقب تجدیدکننده مذهب جعفری در قرن دوازدهم داده‌اند:

و البهبهانی معلّم البشر
أزاح كلّ شبهه و ريب
مجدّد المذهب في الثاني عشر
فبان للميلا «كنه الغيب»

نام وی محمد باقر، فرزند محمد اکمل و معروف به بهبهانی یا وحید بهبهانی است و در سال ۱۱۱۸ ق در شهر اصفهان، متولد شد (مطابق حروف ابجد در مصرع اخیر شعر فوق: کنه الغیب = ۱۱۱۸ ق).

پدرش نیز از فضیلتی زمان خود و شاگرد شیخ جعفر قاضی و ملا میرزا شیروانی و علامه مجلسی بوده است. مادرش دختر نورالدین، ابن ملا محمد صالح مازندرانی و

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی.

جدّه پدری مادرش، عالمه فاضله، آمنه بیگم دختر مجلسی اوّل و خواهر مجلسی ثانی است و از این رو، از اوّلی به جدّ (جدّ مادری) و از دومی به خال تعبیر می‌کند. وی شاگرد سید صدرالدین قمی، شارح وافیه و آقا جمال خونساری بوده است. چون مدّتی در بهبهان ساکن بود، لقب بهبهانی یافت؛ ولی برای تحصیل و زندگی شهر کربلا را برگزید و سرانجام در سال ۱۲۰۵ ق در کربلا، از دنیا رفت (باقر علمی ز دنیا رفت = ۱۲۰۵) و در همانجا مدفون شد. وی آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشت که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

إبطال القیاس، الاجتهاد و التقليد (در ردّ اخباریان شیعه)، أحكام العقود، أصول الإسلام و الإيمان، التعليقة البهبهانیة (که در همین مقال بدان اشاره‌ای دارد) و دهها اثر مفید دیگر.

بی‌گمان، مهم‌ترین کار وحید بهبهانی مبارزه علمی بی‌امانی بود که با علمای اخباری شروع کرد و سرانجام آنان را شکست داد. راه او توسط شاگردان برجسته‌اش مثل: مرحوم سید مهدی بحر العلوم، سید جواد حسینی صاحب مفتاح‌الکرامه، سید علی طباطبایی صاحب ریاض المسائل، شیخ جعفر کاشف الغطاء میرزای قمی صاحب قوانین الاصول و دیگران دنبال شد. (برای اطلاعات بیشتر نک: ریحانة الادب ۱ / ۵۱ - ۵۲؛ هدیه الاحباب / ۱۰۰؛ تاریخ فقه و فقه‌های گرجی / ۲۵۹، ۲۶۰).

حسن این مقال در آن است که مؤلّف آن، رئیس علمای اصولی شیعه در قرون متأخّر و کسی است که سالیانی دراز، عَلم مخالفت علمی با اخباریان شیعه برافراشته و آنان را شکست داده است. اگر کسی نداند که این اثر از کیست، بی‌گمان فکر خواهد کرد که عالمی اخباری آن را به رشته تحریر درآورده است. نکته‌های پژوهشی جالبی در این مقاله وجود دارد که خوانندگان از آن بهره خواهند برد.

بسم الله الرحمن الرحيم

«فائده بیست و دوم از فواید وحید بهبهانی»

در مرجحاتی که فقهای شیعه آن را معتبر می‌دانند و در نصوص روایتی ما ذکر می‌شود از آن به میان نیامده است و البته این مرجحات، در عرف عملی فقهای شیعه معتبر بوده است:

۱. «زیادی راویان» یکی از دو حدیث یا «ضابط بودن راویان آن» و یا ویژگیهایی شبیه به این اوصاف که باید مدنظر داشت و بدان توجه کرد که دلالت بر ترجیح یکی از دو حدیث بر دیگری می‌کند.
 ۲. اگر حدیثی بر دیگری، علو سند داشت، البته این علو سند دلالت بر ترجیح آن بر دیگری می‌کند.
 ۳. الفاظ عیناً، عبارات معصوم باشد تا اینکه «نقل به معنی» شده باشد. به عبارت دیگر، لفظ معصوم به نقل به معنی، برتری دارد.
 ۴. در دلالت حدیث، تأکید به قسم شده باشد.
 ۵. برخی اصولیان، در تعارض دو حدیث، «معنای حقیقی» حدیث را بر «معنای مجازی» آن ترجیح داده‌اند. همچنین حدیث «عام غیر مخصّص» را بر «عام مخصّص» و «مطلق» را نیز بر «مقید» ترجیح داده‌اند.
 ۶. حدیث، فصاحت و بلکه افصحیت داشته باشد؛ یعنی: حدیث افصح بر حدیث فصیح و حدیث فصیح بر غیر فصیح، ترجیح دارد.
 ۷. حدیث مطابق با اصل باشد.
 ۸. حدیث بین «قدم» مشهور باشد.
 ۹. حدیث بین «متأخرین» نیز از شهرت برخوردار باشد.
- نکته مهم: بعد از «صاحب معالم» و «صاحب مدارک» این نکته شیوع پیدا کرد که این دو و دیگری که از این دو پیروی می‌کردند، اخبار بسیار معتبری را - که قدما



فقه‌های ما آن را معتبر می‌دانستند و بلکه حتی علمای متأخر ما نیز آن اخبار را صحیح می‌دانستند - طرح و ردّ کردند. من این مطلب را در تعلیق خود بیان و اثبات نموده‌ام، این طرح و ردّ آنان، بدین علت است که اینان جز توثیق و اندکی اسباب حُسن را در امارت رجالی، معتبر نمی‌دانستند. و این مطلب باعث شد که فقه و فتاوی آنان، مختل شود و در اکثر مسائل فقهی به عدم ثبوت فقهی قائل شوند. البته این اندیشه، اعتقاد نادرستی است؛ زیرا اسباب ظنی یقین آور، در نهایت کثرت، موجودند و ظنّ قوی غیر تأمل برانگیز از آن، به راحتی، حاصل می‌شود. و قبلاً نیز بحث کردیم که: «اعتبار ظنّ در تحقق و ثبوت» روایت همچون «اعتبار ثبوت عدالت برای راویان حدیث» است و این دو هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. مطالبی را که به اختصار ذکر کردیم، فقهای بزرگوار شیعه در کتابهای استدلالی خود معتبر می‌دانند و علمای رجال در کتب خویش آنها را به کار می‌گیرند و باید این قواعد را شناخت، آموخت و سپس به کار گرفت تا اخبار فراوان و معتبر امامیه، طرح و ردّ نشوند و با طریقه فقهای قدیم شیعه و متأخران آنان مخالفت نگردد. این قواعد کمک می‌کند تا در معظم مسائل فقهی، دچار تحیر و تردید نگردیم؛ و البته مجتهدان، نباید آنها را ترک یا در آنها تقلید کنند.

اسباب و امارت ترجیح در روایت معارض

و اما اسباب و اماراتی که کمک می‌کنند که ما احادیث معارض را بر یکدیگر ترجیح دهیم، عبارت‌اند از:

۱. اگر در یکی از دو روایت معارض، افرادی راوی آن باشند که از اصحاب اجماع باشند - که همگی علمای رجال بر وثاقت آنها اتفاق نظر دارند - بر آن دیگری ترجیح دارد.
۲. راوی از کسانی باشد که علمای رجال درباره او گفته باشند که وی در حدیث «تقه» است.

۳. سلسله سند حدیث کسی باشد که علمای رجال درباره وی گفته باشند: «أُشْنِدُ عَنْهُ» و ظاهر این عبارت دلالت بر مدح راوی می‌کند؛ یعنی: از راوی حدیثی نقل شده که دارای استناد است. و گفته شده که این تعبیر دلالت بر توثیق راوی می‌کند.

۴. اگر تعبیر علمای رجال درباره راوی حدیث این باشد که: «لَا بَأْسَ بِهِ: عَيْبِي بِهِ» او نیست» شاید مراد این باشد که از تمامی وجوه و اسباب عدم توثیق، میراست و شاید هم منظور از این عبارت، توثیق کامل راوی باشد و مرحوم میرزا محمد استرآبادی در رجال متوسط خود این قول را نزدیک به صحت دانسته است. و مشهور علمای رجال آن است که این تعبیر، افاده حُسن می‌کند؛ همچون نمونه قبلی آن.

همچنین اگر گفته شود که «لَا بَأْسَ بِمَذْهَبِهِ: فِي مَذْهَبِ وَ عَيْبِي بِهِ» یا به روایتی که از وی نقل شده طعنی نیست، مشهور علمای رجال می‌گویند: این تعبیر حُسنِ حال راوی را افاده می‌کند.

۵. اگر علمای رجال درباره راوی بگویند: «أَوْ عَيْنٌ وَ وَجْهٌ اسْت: شَخْصٌ مَهْمٌ وَ قَابِلٌ تَوْجَهِ» گفته‌اند: این دو تعبیر دلالت بر تعدیل آنان می‌کند.

قوی‌تر از این تعبیر وقتی است که بگویند: عَيْنٌ مِنْ أَعْيَانِ الطَّائِفَةِ: وَ وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ أَصْحَابِنَا: شخصی مهم و قابل توجه از بزرگان اصحاب امامیه. ۶. اگر از او تعبیر به، مُضْطَلَعٌ بِالرَّوَايَةِ: مَطَّلَعٌ وَ مَتَجَرَّدٌ فِي رِوَايَةِ يَأْخُذُ بِشَخْصِ قَوِيٍّ وَ عَالِيٍّ فِي نَقْلِ رِوَايَاتِهِ، همچنين تعبیر سلیم الجنبه، سلیم الأحادیث، سلیم الطريقة: شخص با ظرفیت، سالم در احادیث، سالم در اعتقادات.

۷. تعبیر: خَاصِّي: تعبیری است که علامه مجلسی رحمته الله برای مدح و تعریف از راویان به کار می‌برد.

۸. تعبیر قریب الأمر: علمای علم درایه و رجال، این تعبیر را نیز در مدح و

ستایش راویان به کار می‌برند.

۹. این تعبیر که راوی از بزرگان و مشایخ اجازه است، به طور معمول، بر حُسن راوی دلالت دارد. از گفتار برخی علماء معلوم می‌شود که این تعبیر دلالت بر وثاقت راوی می‌کند و از گفتار برخی دیگر به نظر می‌رسد که راوی در بالاترین درجات وثاقت و جلالت قرار دارد. البتّه شهید ثانی رحمته الله اعتقاد دارد که مشایخ اجازه، احتیاجی به نصّ در تزکیه و پاک دانستن دیگران، ندارند. گفته شده: تعدیل به این شکل، طریقه بسیاری از علمای متأخر بوده است.

۱۰. اینکه راوی، وکیل ائمه علیهم السلام است در تعلیل و جهت آن گفته شده است: امامان بزرگوار، افراد فاسق را وکیل خود نمی‌کرده‌اند.

۱۱. اینکه راوی از کسانی باشد که روایت ثقه و شخص با جلالت را ترک یا تأویل می‌کند؛ در حالی که به روایت او استدلال می‌کند و آن را بر دیگری ترجیح می‌دهد؛ یا روایت خاصی را در قبال روایت آن دو (ثقه و شخص با جلالت در روایات) می‌آورد. در این نکته، وجه تأملی است.

۱۲. یکی از دلایل ترجیح روایت این است که راوی حدیث، حدیث زیاد و فراوانی نقل کرده باشد. و از نظر شهید اول رحمته الله در صورت عدم طعن نسبت به وی، می‌شود به روایت این راوی عمل نمود.

از علامه حلی رحمته الله نقل شده که فرموده است: از اسباب قبول روایت، یکی همین مورد فوق است. گفته شده: از شواهد وثاقت، همین مورد است.

همچنین گفته شده: این از اسباب حسادت بر وی است یا دلیل قوّت راوی است، از این تعبیر بهتر آنکه گفته شود راوی «کثیر السماع» است؛ یعنی: شنیدن احادیث توسط راوی، زیاد صورت گرفته است.

۱۳. یکی دیگر از ترجیحات اینکه راوی از کسانی باشد که اصحاب ما از او یا از کتاب او روایت نقل می‌کنند؛ زیرا این نقل روایت، از نشانه‌ها و امارات اعتماد بر

اوست و این طریقه‌ای است که معمولاً نجاشی به کار می‌برد؛ از جمله، در ترجمه عبدالله بن سنان همین شیوه را به کار برده است.

۱۴. عکس طریقه قبلی؛ بدین ترتیب که راوی از جماعتی از اصحاب امامیه، نقل حدیث کند و این خود از اسباب مدح و مرجّحات شمرده می‌شود.

۱۵. یکی دیگر از مرجّحات آن است که افراد مهمّ از او روایت کنند و نقل افراد مهمّ اشاره به وثاقت راوی دارد؛ همان‌گونه که ما در تعلیقه خود بر منهج المقال بدان پرداخته‌ایم. مخصوصاً اینکه راوی از کسانی باشد که اعتقاد به روایت از افراد مجهول ندارند و امثال این اعتقاد؛ یا در طریقه روایت، کسی باشد که او را مورد طعن قرار می‌دهند؛ همچون: احمد بن محمد بن عیسی.

۱۶. یکی دیگر از مرجّحات آن است که راوی از کسانی همچون صفوان بن یحیی یا ابن ابی عمیر یا ابن ابی نصر بزنطی نقل کند. زیرا شیخ طوسی در عدّه الاصول نقل کرده که اینان جز از ثقه، روایت نقل نمی‌کنند و علماء و محققانی همچون میرزا محمد و شیخ محمد ابوعلی حائری و صاحب ذخیره می‌گویند: این مسئله از امارات وثاقت و قبول روایت راوی است؛ از قبیل افراد یاد شده می‌توان از اشخاص ذیل نیز نام برد: علی بن حسین طاطری، محمد بن اسماعیل بن میمون و جعفر بن بشیر؛ یا از کسی که از این دو نفر آخری نقل حدیث می‌کند (در این مطلب تأمل وجود دارد).

۱۷. دیگری روایت از علی بن حسین بن فضال است که در شرح حال او ذکر شد که دلیل بر ترجیح روایت اوست (در این مطلب نیز ملاحظه و تأملی است).

۱۸. اینکه برای شخص با جلالت و ثقه، راوی مشخص و شناخته شده باشد.

۱۹. دیگر از مرجّحات این است که راوی از اشخاص ثقه روایت کند و این دلیل

بر مدح است و اماره اعتماد بر اوست.

۲۰. مرجّح دیگر آنکه از راوی، روایات زیادی نقل شده باشد؛ در حالی که به

مضمون آن فتوا می دهند. زیرا محقق حلّی رحمته الله علیه اعتراف کرده که این اماره‌ای است که می توان بدان تکیه کرد.

۲۱. یکی از ترجیحات، روایت ثقه است از شخصی که با دیگران اسم مشترک دارد و زیاد روایت کردن راوی از این شخص مشترک، بدان سبب است که وی به او اطمینان پیدا کرده و او را ثقه پنداشته است.

۲۲. یکی از مرجّحات این است که یکی از شیوخ و بزرگان علم رجال به راوی حدیثی اعتماد کند؛ همان گونه که از عمل علامه حلّی در خلاصه و شیخ نجاشی در رجال خود و علی بن محمد بن قتیبه، آشکار و ظاهر می شود. پس اگر جمعی از رجالیان بر شخص راوی اتکاء کنند، لابد چنین شخصی در مرتبه‌ای از وثوق و اعتماد هست که به او تکیه می کنند؛ مخصوصاً هنگامی که افرادی که به او اعتماد می کنند، زیاد باشند؛ بنابراین اعتماد آنان برای ما قابل توجه است.

۲۳. اگر بر شخص راوی حدیث، علمای قم اعتماد کنند، این خود یکی از مرجّحات است. زیرا علمای قم و محدّثین آنان، کسانی را که از افراد مجهول نقل روایت کرده و بر روایات مُرسَل اعتماد می کرده‌اند، از شهر خود اخراج می نموده‌اند.

۲۴. یکی دیگر از مرجّحات آن است که تمام یا اکثریت روایات راوی حدیث، از گروه روایات مقبول یا محکم و مورد قبول علمای علم حدیث واقع شود. به عبارت دیگر، اگر در حدیثی، این راوی، به خصوص، مورد نظر واقع شده باشد، تمام یا اکثر علمای علم الحدیث، این روایت را می پذیرند (اگر که این شخص در طریق و سند آن واقع شده باشد) و آن را تلقّی به قبول می کنند.

۲۵. یکی دیگر از مرجّحات آن است که: شخص راوی در سند حدیثی واقع شود که در آن حدیث، نه از جهت شخص راوی مورد نظر، بلکه از جهتی دیگر، طعن واقع شده باشد. از سخنان برخی آشکار می شود که این دلیل بر وثاقت است و



از سخن بعضی دیگر، معلوم می‌گردد این دلیل بر مدح و قوت نقل این راوی است و برخی دیگر نیز قائل اند که این دلالت بر عدم ممدوحیت راوی می‌کند (در این وجه تأمل وجود دارد).

۲۶. یکی از مرجحات آن است که روایتی در دو کتاب کافی و من لایحضره الفقیه ذکر شده باشد. این دلیل بر صحت و قوت حدیث است؛ چرا که مؤلفین بزرگوار این دو کتاب، در اول کتاب خویش تصریح کرده‌اند که تمام روایات را صحیح می‌دانند و به آن فتوا داده و به آن عمل می‌کنند و بسیاری بزرگان ما نیز بر این دو مؤلف اعتماد کرده‌اند و اگر حدیثی در هر دو کتاب فوق موجود باشد، در آن حدیث، اعتماد تام کاملی است و اگر حدیثی در کتب اربعه باشد، در حالی که درباره‌ی راوی آن هیچ قدحی وارد نشده باشد، این حدیث در بالاترین حدی است که می‌توان بدان توجه و بر آن اعتماد کرد؛ و اگر در غیر کتب اربعه و سایر کتب حدیثی وجود داشت، همین طور حدیث اعتبار پیدا می‌کند؛ بدین ترتیب که هر چه کتابها معتبرتر باشند، این یافت شدن حدیث در آن کتب، اعتبار بیشتر و بیشتری دارد.

۲۷. مرجح دیگر آن است که اگر در دو کتاب کافی و فقیه از شخصی واحد، روایاتی زیاد نقل شده باشد، این دلیل بر وثاقت این راوی است و این وثاقت بیشتر می‌شود؛ و اگر هر دو مؤلف کتاب، این کار را در مورد شخصی خاص تکرار کرده باشند، دارای وثاقت بیشتری خواهد بود.

۲۸. مرجح دیگر آن است که اگر علمایی از شیعه همچون سید ابن طاووس (۱) و ابن ادریس حلی (۲) - که به خبر واحد عمل نمی‌کنند - به حدیثی عمل کردند، دلیل بر آن است که این خبر نزد آنان قطعی است؛ بنابراین، چنین احادیثی در نهایت قوت و اتقان قرار خواهند داشت.

۲۹. مرجح دیگر آن است که علمای حدیث درباره‌ی حدیثی بگویند: این حدیث مورد تأیید کتاب و سنت است؛ چه بسا که این تعبیر، همان توثیق حدیث باشد.

۳۰. تعبیر دیگر از صحت حدیث آن است که بگویند: فلان راوی به حدیث و

روایت بصیرت دارد.

۳۱. اگر از راوی حدیث، تعبیر به «فقیهی از فقهای ما» بشود، این تعبیر بدون تردید، دلالت بر جلالت شخص مورد نظر می‌کند و بسا که دلالت بر وثاقت او کند؛ مخصوصاً که در کتاب من لایحضره الفقیه، در مورد پذیرش احادیث شرط عدالت مطرح است و عبارت نجاشی درباره «اسماعیل بن عبدالخالق» به همین نکته مذکور، دلالت می‌کند.

شبهه به قول فوق، تعبیر فقیه از راوی است. همچنین تعبیر علمای رجال از کسی که بگویند فلانی فاضل دینداری است.

همچنین تعبیر: فلانی از دیگران موجه‌تر است؛ در حالی که آن دیگران ثقه و موجه باشند. نیز تعبیر صادق‌تر از فلانی یا موثق‌تر از دیگری، که همه این تعابیر دلالت بر توثیق شخص اول می‌کند.

۳۲. یکی دیگر از مرجحات، توثیق ابن فضال و ابن عقده است و ثبوت عدالت برای کسی، از باب امارات اجتهادی ممکن می‌گردد. بدین جهت است که علامه مجلسی رحمته الله بدان حکم کرده و علمای رجال بر آن اعتماد کرده‌اند؛ همان‌گونه که بر شخص مطلع و بصیر پنهان نیست.

و اما اگر ابن نمیر و امثال او کسی را توثیق کنند، از این توثیق، فقط می‌توان اهمیّت راوی را از توجه علمای رجال بدو، فهمید و درک کرد و این دلیل بر وثاقت او نیست.

۳۳. یکی دیگر از ترجیحات آن است که روایت ثقه، از گروهی باشد یا از دو نفر، بیشتر باشد و واحد نباشد یا که از شیوخ نقل کند. زیرا اگر بداند در بین آنان ثقه هست یا حتی بدان گمان برد، حدیث صحیح خواهد بود و الا بسا که از احادیث صحیحی شمرده شود. البته در مورد اخیر ظاهراً و به حسب گمان، صحیح شمرده می‌شود و نمی‌توان آن را صحیح واقعی به شمار آورد.

۳۴. یکی دیگر از ترجیحات آن است که محمد بن احمد بن یحیی از او (از آن

راوی) روایت کند و این راوی از کسانی که علمای قم او را استثناء کرده باشند، نباشد. این حالت به عدالت و صحّت حدیث راوی، شهادت می‌دهد و برخی محققان ما از جمله سید داماد^۱ و صاحب ذخیره بر این اعتقاد و باورند.

همین صورت درباره استثنای آنان، نسبت به غیر محمدبن احمد، جاری است. همین طور مثل استثناء روایت محمدبن عیسی نسبت به یونس. این استثناء دلیل بر آن است که اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی مقبول الروایة هستند.

۳۵. یکی دیگر از مرجّحات آن است که شخص مهمّی، کسی را با تعبیری شبیه «رضوان الله علیه» یا «رحمة الله علیه» یاد کند و مخفی نماند که این گونه تعبیر، اماره حُسن و نیکی راوی است.

۳۶. یکی از مرجّحات آن است که شخص ثقه بگوید: ثقه‌ای مرا حدیث گفت. زیرا به وثاقت وی ظنّ پیدا شده است. در این صورت، عدم معرفت وی و احتمال ضعیف بودنش نزد ما، آسیبی به عدم پذیرش حدیث راوی وارد نمی‌سازد؛ چرا که این آسیب خلاف اصل و ظاهر است.

۳۷. دیگری از مرجّحات آن است که شخص مورد وثوق ما بگوید: او را جز شخصی ثقه نمی‌دانم، محقق بزرگوار، شیخ محمد گفته است: علمای ما به ظاهر این سخن، به حدیث راوی عمل می‌کنند و بنا را بر صحّت وی می‌گذارند. آن‌گاه خود وی به این سخن اعتراض کرده که ظنّ، حجّیت ندارد؛ مگر آنکه در برابر آن اجماعی باشد و آن را در این مقام، در نهایت بُعد دانسته است؛ و البتّه فساد اعتراض گفتار او بعد از درک آنچه ما سابقاً بدان اشاره کرده‌ایم، کاملاً روشن و آشکار است.

۳۸. یکی دیگر از مرجّحات آن است که راوی حدیث، از کسانی باشد که شیخ طوسی در کتاب عدّة الاصول خود ادعا کرده باشد که، با وجود سنّی بودن این دسته راویان، شیعه به روایاتی که اینان نقل کرده‌اند، اتّفاق کرده‌اند و آن روایت را درست دانسته‌اند. اینان عبارت‌اند از: سکونی، حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب،

نوح بن درّاج؛ و همرديفان ايشان از راويان اهل سنت، افراد ديگري مثل: طلحة بن زيد. و شيخ تصريح کرده است که سکونی و افراد مثل او از ثقات اند.

از کسان ديگري که شيعه به عمل به رواياتشان اتفاق نظر دارند، اين افرادند: عبدالله بن بکير، سماعة بن مهران، بنوفضال، طاهريون، عمّار سبابطي، علي بن ابي حمزة بطائني و عثمان بن عيسي.

۳۹. ديگر از مرجّحات آن است که راوي در سندی واقع شود که علامه حلی، به صحت آن حکم کرده است.

۴۰. ديگر از مرجّحات آنکه از شيخ صدوق بدان راوي راه و ارتباطی وجود داشته باشد و علامه مجلسي رحمته الله نیز اين مطلب را صحيح دانسته است ولی در آن تأملی است.

۴۱. ديگر از مرجّحات آنکه در مدح راوي و وثاقت او حديث غير صحيحی وارد شده باشد و بزرگان علم حديث بدین حديث، اعتماد داشته باشند.

هر کس قصد تحقيق بيشتري و کامل تر دارد و می خواهد در تمامی آنچه ما گفتيم، مطالب بيشتري به دست بياورد به «تعليقه ما بر کتاب منهج المقال» مراجعه کند. از امارات صحت حديث، موافقت آن با حکم عقل، يا موافقت آن با تجربه است؛ مانند آنکه در روايات وارد شده است که هر کس می خواهد در هر ساعتی از خواب بيدار شود، آيه آخر سوره كهف را بخواند، از خواب بيدار می شود و مثال ديگر آنکه: اگر کسی می خواهد از شرّ و بدی کسی در امان باشد سوره «هل أتى» را در نماز صحيح روز دوشنبه و روز پنجشنبه، بخواند و ديگر رواياتی که در اين موارد و موارد مشابه آن، وجود دارد و با تجربه مکرر اثبات شده است. همه و همه این تجربيات دلالت بر صحت حديث می کند.

خلاصه مطلب آنکه قرائن ترجیح روايات فراوان است و شخص مجتهد می تواند آنها را به دست آورد و به کار بندد.